

Siasate motalieh, 7<sup>th</sup> Year, No.25, Summer 2019, pp. 7-24  
DOI: 10.22034/sm.2019.37444

## Principles and rules of "deducing the pattern of progress" from Quran and Hadith

Ebrahim Rezaei Adriani<sup>1</sup>

*1. Assistant Professor Al-Mustafa, Esfahan, Iran; erezaei@ymail.com*

**Received:** 24 April 2019; **Revised:** 16 September 2019; **Accepted:** 21 September 2019

### Abstract

The present study aims to explain the principles and rules of "deducing the pattern of progress" based on the principles of the Quran. In this regard, using a descriptive-analytical method, we studied the principles of eternity and comprehensiveness of the Quran, infallibility, polynomial structure, the scientific authority of the Prophet (pbuh) and the Imams (pbut) and the legitimacy of methodical jurisprudence. Also, some of the rules of "deducing the pattern of progress from the Quran", such as isolating the effective cause, referent and denote were studied. The results show that based on a valid methodology, the model framework can be deduced from the Quran and in any society based on its requirements, the model of progress can be implemented. Also by applying the above rules we can take the correct inference path and avoid slipping and damage.

**Keywords:** Pattern of progress, Quran, thematic interpretation

## مبانی و قواعد «استنباط الگوی پیشرفت» از قرآن و حدیث

ابراهیم رضایی آدریانی<sup>۱</sup>

۱. استادیار جامعه المصطفی، اصفهان، ایران: erezaei@ymail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۳۰

### چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین مبانی و قواعد «استنباط الگوی پیشرفت» براساس مبانی قرآن است. در این راستا، با روش توصیفی-تحلیلی، مبانی جاودانگی و جامعیت قرآن، تحریف‌ناپذیری، ساختار چندمعنایی، مرجعیت علمی پیامبر(ص) و ائمه(ع) و مشروعیت اجتهاد روشمند مورد بحث قرار گرفت. همچنین برخی از قواعد حاکم بر «استنباط الگوی پیشرفت از قرآن» مانند تنقیح مناط، جری و تطبیق نیز بررسی شد. نتایج حاکی از آن است که می‌توان بر پایه متدولوژی معتبر، چهارچوب الگو را از قرآن استنباط کرد و در هر جامعه‌ای براساس اقتضات آن، الگوی پیشرفت را به اجرا درآورد. همچنین با بکارگیری قواعد مذکور می‌توان مسیر صحیح استنباط را طی کرده و از لغزش و آسیب در امان بود.

واژه‌های کلیدی: الگوی پیشرفت، قرآن، تفسیر موضوعی.

## مقدمه

در سال‌های اخیر، فرهیختگان و جامعه علمی توجه ویژه‌ای به مقوله «پیشرفت» داشته‌اند و نهادهایی درصدد تدوین اساسنامه «الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت» برآمده‌اند.

پیش از پرداختن به هر فعالیت روشمند در هر دانش، تحلیل پیش‌فرض‌های بنیادین و زیربناهای نظری آن ضرورت دارد. این پیش‌فرض‌ها را «اصول یا مبانی» می‌خوانیم. تدوین اساسنامه جامع پیشرفت نیز از این قاعده مستثنی نبوده و لازم است مبانی استخراج آن از قرآن کریم، تنقیح گردد. در این مقاله پس از مباحث مقدماتی همچون مفهوم‌شناسی و پیشینه، مهمترین این مبانی را مرور خواهیم کرد.

واژه مبانی جمع مکسر «مبنا» (از ریشه بنا) به معنای پایه، زیرساخت، بنیاد و بنیان یک شیء است (معین، بی تا: ج ۳، ص ۳۷۷۷). گاهی نیز اصطلاحاتی همچون «پیش‌فرض‌های بنیادین»، «باورها و اصول پذیرفته شده»، «پایه‌ها و بسترها»، «ساحت‌های زیرین» و «اصول موضوعه» جایگزین آن شده و معنای آن را روشن‌تر می‌کنند (مؤدب، ۱۳۹۳: ص ۲۸).

در کنار مبانی، اصطلاح «قواعد» نیز پرکاربرد بوده که جمع «قاعده» و به معنای اصل و اساسی است که بر آن تکیه می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۳۵۷؛ ابن فارس، ۱۳۸۷: ج ۵، ص ۱۰۸، ماده قعد).

از این‌رو، در اصطلاح، منظور از مبانی، مبادی تصویری و تصدیقی است که آگاهی از آنها و تعریف و انتخاب موضع در مورد آنها، قبل از ورود به بحث لازم است. قواعد، قوانین کلی هستند که حد وسط در طریق استنباط قرار می‌گیرند (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ج ۱، ص ۱۷).

«استنباط» در لغت از ریشه «نبط» معنایی شبیه «نبح» دارد و به معنای بیرون زدن آب از چشمه یا چاه است و هنگامی که به باب استفعال برود، به معنای استخراج و بیرون کشیدن کاربرد دارد (ابن فارس، ۱۳۸۷؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ماده نبط). براساس این معنای لغوی، استنباط را در اصطلاح چنین معنا کرده‌اند: «بیرون کشیدن معانی و مقاصد از اعماق و ورای ظواهر الفاظ» (ولایی، ۱۳۸۷: ص ۷۰). واژه «پیشرفت» ترکیبی از دو کلمه فارسی «پیش» و «رفت» است و در لغت به معنای حرکت

به سمت جلو به کار می‌رود. پیشرفت اصطلاحاً عبارت است از «فرآیند حرکت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب» (میرمعزی، ۱۳۹۲: ج ۱، ص ۲۳).

بیشترین پژوهش‌های انجام گرفته پیرامون «الگوی پیشرفت»، به سال‌های اخیر مربوط می‌شود که ارائه فهرست کتب و مقالات مربوطه خارج از حوصله و رسالت این نوشتار است. اجمالاً می‌توان از مجموعه مقالات هشت نوبت کنفرانس برگزار شده در این زمینه (تاکنون) نام برد. همچنین برخی نشریه‌ها به انتشار ویژه‌نامه‌هایی با این موضوع پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به شماره ۱۴ نشریه علمی - ترویجی «قرآن و علم» اشاره کرد.

پرداختن به مبانی هر بحثی پیش از ورود به آن از جهات مختلفی اهمیت و ضرورت دارد که مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:

الف - اگر مبانی روشن نباشد محقق سردرگم است و نمی‌داند گزاره‌ها و یافته‌های خود را بر چه اساسی استوار نماید.

ب - اگر مبانی روشن نباشد، اختلاف‌نظرهای فراوانی پدید می‌آید که ریشه هیچ یک از آنها مشخص نیست.

ج - اگر مبانی روشن نباشد، اثبات مدعیات یک علم، سیر منطقی خود را طی نمی‌کند. بنابراین، سیره صاحبان قلم در هر علم (خصوصاً در علوم انسانی) آن بوده است که پیش از ورود به مسائل اصلی هر علم، برای آن اصول و مبانی خاصی تعریف می‌کرده‌اند.

### ۱. مبانی استنباط الگوی پیشرفت از قرآن

چنان که گذشت، هرگونه بهره‌برداری از قرآن و استناد به آن، نیازمند آن است که از پیش، برخی زیربناهای مربوط به قرآن کریم مورد پذیرش قرار گرفته باشد.

مهمترین این مبانی عبارتند از: حجیت ظواهر قرآن، امکان و جواز فهم و استنباط از قرآن، جاودانگی قرآن، جامعیت قرآن، و حیانی بودن قرآن، تحریف‌ناپذیری قرآن، بطن داشتن قرآن، حکیمانه بودن قرآن، هماهنگی آموزه‌های قرآنی با فطرت انسان، انسجام ساختاری قرآن، وجود صنایع ادبی در قرآن، واقع‌نمایی و معرفت‌بخش بودن زبان قرآن، جدایی‌ناپذیری قرآن و سنت،

هدفمندی و هدایت‌گری قرآن، تعامل قرآن و فرهنگ زمانه، جدایی‌ناپذیری قرآن و سنت، نص و قرائت واحد، اضطرار بشر به وحی.

### الف - جاودانگی قرآن

جاودانه بودن قرآن که گاهی با عناوینی همچون «جهانی بودن»، «فرازمانی و فرامکانی بودن» و «عدم محدودیت دعوت قرآن» نیز مطرح می‌شود، از مهم‌ترین مبانی ورود به مباحث قرآنی است و یکی از زیربناهای اصلی این مقاله نیز به حساب می‌آید. چراکه در صورت بی‌توجهی به این پیش‌فرض، قرآن یک کتاب تاریخی به حساب می‌آید که محدود به زمان و مکان است و مخاطب آن عده خاصی بوده‌اند.

افزون بر ادله عقلی، قرآن کریم نیز به صراحت خود را تا قیامت تنها راه هدایت بشر معرفی کرده و دعوت خود را محدود به هیچ قومی نمی‌داند (یونس، ۳۷؛ نحل، ۱۰۲؛ فرقان، ۱). بر این اساس، ظرفیت تدوین «الگوی جامع پیشرفت» نیز در آموزه‌های قرآنی وجود دارد و استخراج آن به عهده فرهیختگان و قرآن‌پژوهان خواهد بود.

### ب - جامعیت قرآن

جامعیت قرآن به معنای شمول و فراگیری آن نسبت به همه موضوعات است. این معنا در قرآن مکرر ذکر شده و در برخی دعاهای مأثوره، قرآن کریم «الکتاب الجامع» خوانده شده (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۳۳۹) و در روایات دیگری نیز به آن تصریح شده است (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۵۹۹).

این باور تأثیر بسزایی در استنباط الگوی پیشرفت از قرآن دارد و از پیش‌فرض‌های بنیادین آن به شمار می‌رود. البته با عنایت به این نکته که قرآن کریم همه چیز را در حوزه هدایت بیان کرده است. چراکه قرآن کتاب هدایت بوده و رسالت آن سعادت‌مند کردن بشر و رهنمون شدن او به سمت رستگاری است. بنابراین، در حوزه ارزش و ضد ارزش، هنجارها و ناهنجارها و هرچه که مربوط به رشد یا انحراف بشر می‌باشد، قرآن کریم پیرامون آن سخن گفته است (خراسانی، ۱۳۸۷: ص ۷۱). لذا، جامعیت قرآن کریم به این معناست که در همه حوزه‌های فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی و

همچنین مباحث مورد نیاز بشر در عرصه‌های اجتماعی، نظامی، سیاسی، اقتصادی و غیره، ورود پیدا کرده و اصول کلی حاکم بر آنها را بیان کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۵۶).

### ج - ساختار چندمعنایی (بطن داشتن) قرآن

یکی از مهمترین ویژگی‌های کلام الهی «بطن داشتن» آن است که رمز ابدیت و پاسخگویی قرآن کریم به نیازهای انسان در هر دوران می‌باشد. «بطن» در نظر اهل لغت در مقابل «ظهر»، و به معنای هر امر مخفی، غامض و درونی است که ظاهر نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده بطن). در اصطلاح علوم قرآنی نیز بطن چنین تعریف شده است: «آن دسته از معانی و موارد (قرآنی) که ظاهر الفاظ آیات، دلالتی بر آن ندارد و از دسترس عموم مردم به دور است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۶۱).

استنباط الگوی پیشرفت از قرآن نیز متوقف بر پذیرفتن ساختار چند معنایی و ژرفای قرآن خواهد بود و تنها در صورت پذیرش این مبناست که می‌توان مسائل مستحدثه و پاسخ نیازهای روزآمد بشر را از قرآن استخراج کرد تا مسیر رشد و پیشرفت او هموار شود.

### د - مرجعیت علمی پیامبر(ص) و ائمه(ع) در الگوی پیشرفت

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی و راهنمای سعادت بشر تا قیامت می‌باشد. روشن است که این متن صامت، نیاز به مفسر و مبین دارد تا بتواند در بستر زمان و متناسب با نیازهای روزآمد، پاسخگوی نیازهای بشر باشد. شایسته‌ترین افراد برای تبیین و تفسیر قرآن کریم پیامبر(ص) و ائمه(ع) هستند که دریافت‌کننده و اجراکننده وحی بوده‌اند و بر همه جزئیات مربوط به آیات واقف‌اند.

روایات تفسیری، افق‌های جدیدی در معنای آیات می‌گشاید و در بسیاری از آنها «تطبیق» و «ذکر مصداق» صورت گرفته است که می‌تواند مسیر «استنباط الگوی پیشرفت» را برای ما هموار نماید (کلانتری، ۱۳۸۶: ص ۱۲۱). به عنوان نمونه در روایات متعددی به والدین توصیه شده است که به فرزندان پسر خود دو مهارت «شنا» و «تیراندازی» و به فرزندان دختر، نخریسی (بافندگی) بیاموزند (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۶، ص ۴۷) و بر این اساس برخی فقها فتوا به استحباب آموختن این مهارت‌ها به فرزندان داده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۲، ص ۴۶۶). با تأملی در مقتضیات زمان گذشته و

نیازی که هر مسلمان به اینگونه مهارت‌ها داشته است، درمی‌یابیم که مراد روایات فوق این نیست که تنها این سه مورد موضوعیت دارند. بلکه به نظر می‌رسد ذکر این چند مورد از باب نمونه، و به جهت مجهز شدن فرزندان بوده است.

بنابراین، می‌توان با بهره‌مندی از قاعده «الغاء خصوصیت»، از تیراندازی و شنا عبور کرد و هر مهارتی که منافع فرد و جامعه را تأمین کند، مستحب شرعی برشمرد. ممکن است در آینده‌ای نزدیک (و حتی شاید در زمان ما) آموختن مهارت‌هایی همچون آموزش کامپیوتر، ترفندهای اینترنتی و شیوه حک کردن سایت‌ها، طراحی بازی‌های کامپیوتری، دانش هسته‌ای، لیزر، نانو، صنایع پیشرفته نظامی و غیره، حداقل بر عده‌ای از افراد، مستحب و حتی در شرایطی واجب (کفایی) شمرده شود.

#### هـ - مشروعیت اجتهاد روشمند

اجتهاد یعنی استمرار حرکت نبوت و امامت در پاسخگویی به نیازهای هدایتی بشر تا قیامت. «اجتهاد روشمند» سنگ بنای استخراج احکام الهی از منابع دینی در دوران غیبت است و اگر نباشد هدایت بشر بر مبنای کتاب و سنت مفهومی نخواهد داشت. در روایات نیز به ضرورت و اهمیت اجتهاد (خصوصاً در عصر غیبت) اشاره شده است (مفید، ۱۳۴۱ق: ص ۸۷). روایات تفریع (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷، ص ۶۱) و روایات عرضه (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۶۹) از این قبیل هستند. لازم به ذکر است الگوی پیشرفت از موضوعاتی است که در هر عصری نیاز به بازخوانی منابع و تطبیق نیازهای زمان بر آنها و استنباط آموزه‌های جدید دارد. از این رو «استنباط الگوی پیشرفت» در هر زمان، ضرورت توجه به اجتهاد را دو چندان می‌کند.

#### ۲. قواعد استنباط الگوی پیشرفت از قرآن حدیث

چنان که گذشت، قاعده، گزاره‌ای کلی است که حد وسط در طریق استنباط قرار می‌گیرد و سایر مصادیق بر آن تطبیق می‌گردد. اکنون که مبانی استنباط الگوی پیشرفت از قرآن و حدیث را بررسی کردیم، نوبت به تحلیل قواعد آن می‌رسد.

برخی از این قواعد، اختصاصی به الگوی پیشرفت و حتی به بحث استنباط ندارند و به طور کلی ضوابط حاکم بر فهم کلام به شمار می‌روند. اما برخی از آنها مستقیماً در فرآیند استنباط کاربرد دارند.

نظر به این که تمرکز این مقاله بر «قواعد و روش‌های خاص استنباط الگوی پیشرفت براساس مقتضیات هر عصر» است، قواعد عام آن فهرست‌وار ذکر می‌شود و در ادامه قواعد خاص به نحو تفصیلی مورد عنایت است. مهم‌ترین این قواعد عبارتند از: قاعده لزوم بهره‌مندی از ادبیات عرب، قاعده تخصیص عام، قاعده تقييد مطلق، قاعده اعتبار اصول لفظیه، قاعده امکان استعمال لفظ در بیش از یک معنا، قاعده اعتبار مفاهیم، قاعده سیاق و قاعده ظهور اوامر و نواهی در الزام.

برخی قواعد نیز تنها در تفسیر قرآن کاربرد دارند و به صورت کلی «قواعد فهم کلام» به شمار نمی‌روند. مانند قاعده ارجاع متشابهات قرآن به محکمت، قاعده لزوم توجه به اسباب نزول، قاعده ناسخ و منسوخ، قاعده توجه به وجوه و نظائر، قاعده معرفت‌بخشی و واقع‌نمایی زبان قرآن، قاعده رعایت قرائت معتبر قرآن، قاعده ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر، قاعده عدم مخالفت تفسیر قرآن با سنت قطعی، و قاعده لزوم پرهیز از تفسیر به رأی (فاکر، ۱۴۲۸ق: ص ۶۰).

لازم به ذکر است که تعداد و عنوان این قواعد، منحصر به موارد فوق‌الذکر نیست و می‌توان با مراجعه به منابعی همچون قرآن، سنت، بدیهیات عقلی، ارتکازات عقلایی، ادبیات عرب، دانش اصول الفقه، کتاب‌های علوم قرآن و غیره موارد بیشتری بر آنها افزود.

اما مسأله این پژوهش آن است که استنباط الگوی پیشرفت از قرآن، تابع چه قواعدی است و چگونه می‌توان با بهره‌گیری از این مقررات کلی، بایسته‌های الگوی پیشرفت را از قرآن استخراج کرد؟ با تأمل در آثار دانشمندان و صاحب‌نظران، قواعد زیر مشاهده شد که ارتباط تک‌تک آنها با استنباط الگوی پیشرفت، بررسی می‌شود:

### الف - توجه به مقتضیات زمان و مکان

«زمان و مکان» دو عنصر تعیین‌کننده و نقش‌آفرین در استنباط آموزه‌های دینی هستند (خمینی،

۱۴۱۸ق: ص ۱۶).



نظر به اینکه الگوی پیشرفت نیز در هر عصر اقتضائات جدیدی دارد و با تحولاتی که در امکانات و لوازم زندگی پدید می‌آید، فرآیند پیشرفت نیز تغییر می‌کند، این دیدگاه می‌تواند ما را در «استنباط الگوی پیشرفت از قرآن» یاری دهد.

منظور از زمان و مکان در این بحث، شرایط گوناگون و اقتضائات متفاوتی است که مکلف در آن واقع می‌شود. به عنوان نمونه فرهنگ و آداب و رسوم یک ملت، نیازهای متغیر و روزآمد آنها، پیشرفت علوم و تغییر شیوه زندگی مردم، شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر یک کشور و غیره همگی در عنصر «زمان و مکان» تأثیرگذار هستند (شهیداول، ۱۴۰۰ق: ج ۱، ص ۱۵۱).

یکی از اندیشمندان شیعه در این خصوص می‌نویسد:

«من أصول مذهب الإمامية عدم تغيير الاحكام الا بتغيير الموضوعات اما بالزمان و

المكان والأشخاص» (آل کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ج ۱، ص ۳۴).

در دوران معاصر آثار مستقلى نیز در این زمینه نگاشته شده<sup>۱</sup> و در میان دانشمندان اهل سنت نیز اشاره‌هایی به این بحث شده،<sup>۲</sup> اما هرگز به گستردگی عالمان شیعه مورد توجه قرار نگرفته است. به هر روی، با اختیاری که اسلام به فقیه داده و دست او را در «استنباط متناسب با زمان و مکان» باز گذاشته، در هر زمان می‌توان الگوی پیشرفت را از منابع دین خصوصاً قرآن کریم استنباط کرد. البته باید مراقب بود، اصول مسلم شارع مقدس نیز دستخوش تغییر براساس زمان و مکان واقع نشوند.

### ب - بهره‌گیری از قاعده جری و تطبیق

قاعده «جری و تطبیق» به مصادیق جدید آیات قرآن در هر عصر اشاره دارد. «جری» در لغت به معنای سیلان و حرکت، و «تطبیق» به معنای پوشش دادن چیز دیگر است. قاعده «جری» و

۱. مانند اجتهاد و زمان و مکان، امام خمینی؛ رساله فی تأثیر الزمان و المكان علی استنباط الأحكام، جعفر سبحانی.

۲. مانند محمسانی (المجتهدون فی القضاء)، ابن قیم جوزی (اعلام الموقعین)، وهبه زحیلی (اصول الفقه اسلامی)، أحمد الزرقاء (المدخل الفقهي العام).

«تطبیق» در اصطلاح قرآن‌پژوهان عبارت است از: «انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آنچه آیات درباره آنها نازل شده است» (شاکر، ۱۳۸۱: ص ۱۴۷).

«جری» و «تطبیق» به عنوان یکی از قواعد حاکم بر تفسیر قرآن مطرح است و رعایت ضوابط آن موجب می‌شود عملیات تفسیر به عنوان یک فرآیند ضابطه‌مند انجام پذیرد و از اظهارنظرهای سلیقه‌ای و غیر روشمند در ذیل آیات قرآن پیشگیری شود. گرچه این قاعده توسط مفسر عالیقدر مرحوم علامه طباطبایی مطرح و شفاف‌سازی شد (طباطبایی، ۱۳۵۳: ص ۷۰)، اما ریشه آن را می‌توان در روایات اهل بیت (ع) دنبال کرد:

«مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَقَالَ ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۱).

قاعده «جری» و «تطبیق» نقش بسزایی در عینیت‌بخشی به گزاره‌های قرآنی و انطباق آنها با مصادیق عصری دارد و از این رهگذر می‌توان جاودانگی و حضور قرآن در تمامی صحنه‌ها و پاسخگو بودن آن به نیازهای بشر را حس کرد.

به عنوان نمونه قرآن کریم اصحاب ثابت قدم و راستین پیامبر (ص) را چنین توصیف می‌نماید:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سخت‌گیر (و) در میان خود مهر ورزند» (فتح، ۲۹).

گرچه این آیه در نعت عده‌ای از اطرافیان و صحابه رسول خدا (س) نازل شده و آنان را می‌ستاید، اما روشن است که مصداق آیه منحصر به آن افراد نیست و در هر عصری مصادیق جدیدی خواهد داشت (ر.ک. کوفی، ۱۴۱۰ق: ص ۴۲۳).

بر این اساس و با بهره‌گیری از قاعده «جری» و «تطبیق»، پاره‌ای از اصول اساسی الگوی پیشرفت مانند وفاداری به مکتب، استقامت در راه حق، شجاعت و استکبارستیزی، دوستی با مؤمنان و احترام متقابل شهروندان جامعه اسلامی از آیه مذکور استنباط می‌شود.

### ج - تفکیک احکام ثابت و متغیر

نیازهای انسان به دو دسته نیازهای ثابت و نیازهای متغیر تقسیم می‌شوند. به تبع دو دسته نیاز مذکور، شارع مقدس «احکام ثابت و متغیر» را برای بشر تعریف کرده است. مقررات ثابت، به اقتضای نیازمندی‌های طبیعت یکنواخت و ثابت انسان وضع شده‌اند و دستخوش تحولات عصری واقع نمی‌شوند. مقررات متغیر، جنبه موقتی و محلی داشته، با اختلاف طرز زندگی، اختلاف پیدا می‌کنند. این بخش با پیشرفت تدریجی مدنیت و تغییر و تبدیل قیافه اجتماعات و به وجود آمدن و از بین رفتن روش‌های تازه و کهنه، قابل تغییر است و به حسب مصالح مختلف، اختلاف پیدا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۲: ص ۷۲).

اگر حکمی از احکام نورانی اسلام در دسته دوم جای گرفت، فقیه اختیار دارد در هر زمان براساس شرایط و امکانات آن عصر، مصداق جدیدی از دستور شارع را تجویز کند. ملاک تشخیص نیازهای ثابت انسان از نگاه شهید مطهری عبارت است از:

«قوانین و حقوقی که مبنا و اساس فطری داشته و از یک دینامیسم زنده بهره‌مند باشند و خطوط اصلی زندگی را رسم کند و به شکل و در صورت زندگی که وابسته به درجه تمدن است، نپردازد، می‌تواند با تغییرات زندگی هماهنگی کند، بلکه رهنمون آنها باشد و در عین حال، دوام و بقا نیز داشته باشد» (مطهری، ۱۳۸۲: ص ۴۹).

نیازهایی همچون نیاز انسان به ابزار و وسائل زندگی دائماً در حال تغییر هستند و طبیعتاً لازم است در هر زمان قوانین جدیدی در مورد آنها وضع شود. برخی احکام و آموزه‌های اسلامی نیز ثابت و غیرقابل تغییر هستند، مانند اصول اخلاقی همچون عدالت، وفاداری، صداقت و غیره که گذشت زمان آنها را فرسوده نمی‌کند. در مقابل برخی احکام، متغیرند و در هر زمان اقتضائات جدیدی دارند.

ارتباط مقتضیات زمان و استخراج احکام ثانوی و حکومتی با مقررات سیاسی و اجتماعی اسلام، توسط بزرگانی همچون امام خمینی (خمینی، بی‌تا: ج ۲۱، ص ۹۸)، علامه طباطبایی

(طباطبایی، ۱۳۷۲: ص ۷۳)، و شهید صدر (صدر، ۱۴۲۳ق/الف: ص ۷۲۱) مطرح شد و تقریر مفصل آن در آثار شهید مطهری انعکاس یافته است.

لازم به ذکر است که اصطلاحاتی همچون «حکم ثانوی» و «حکم حکومتی» مصادیقی از احکام متغیر شارع هستند که در مقابل احکام اولیه و ثابت قرار دارند. اجمالاً در استنباط الگوی پیشرفت می‌توان از آیات و روایات و با در نظر گرفتن احکام متغیر اسلام، حکم قابل اجرا در هر عصر را از آموزه‌های دینی بیرون کشید.

#### د - منطقه الفراغ

«منطقه الفراغ» نظریه‌ای منسوب به سیدمحمدباقر صدر است که ارتباط تنگاتنگی با استنباط الگوی پیشرفت از قرآن دارد و می‌تواند نقش مهمی در این زمینه ایفا کند. لذا، لازم است ابتدا سخن ایشان تحلیل شود و در ادامه بر موضوع الگوی پیشرفت تطبیق گردد.

«منطقه الفراغ» به معنای «فضای باز، آزاد و خالی» و مکانی است که پیش‌تر کسی به آنجا وارد نشده باشد. این اصطلاح در علم اصول به معنای آن است که در تعدادی از موضوعات، حکم شرعی الزامی وجود ندارد و دست حاکم اسلامی باز است که در قلمرو آن موضوعات حکم صادر کند.

«منطقه الفراغ» نشانگر پویایی، نشاط و توان اندیشه اسلامی در پاسخگویی به مشکلات همه عصرها و نسل‌ها است و روشی ارائه می‌دهد که بر پایه آن اسلام می‌تواند ضمن تأمین نیازهای ثابت انسان، همه نیازهای متغیر وی را برآورده سازد (صدر، ۱۴۲۳ق/الف: ص ۸۰۳).

جایگاه این نظریه در استنباط الگوی پیشرفت از قرآن قابل انکار نیست. براساس این دیدگاه در برخی عرصه‌ها که حکم الزامی وجود ندارد، ولی فقیه براساس مصلحت جامعه می‌تواند الزاماتی ایجاد کند (معموری، ۱۳۷۹: ص ۱۲۸).

به عنوان نمونه در روایتی می‌خوانیم رسول خدا(ص) میان اهل مدینه درباره آب دادن نخلستان‌ها چنین حکم کرد که از استفاده از آب نباید جلوگیری شود، و میان اهل بادیه چنین حکم داد که: آب‌های افزوده خود را از دیگران باز ندارند تا به این وسیله آنان را از مزاد علف‌زار باز دارند (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ص ۲۹۴).

براساس روایت فوق، رسول خدا(ص) در یک دوراندیشی اقتصادی به اهل مدینه و روستاهای اطراف تکلیف کرده‌اند که مازاد آبی که برای نخلستان‌های خود استفاده می‌کنند را به مزرعه‌داران بدهند تا آنان نیز مراتع و محصولات کشاورزی خود را در اختیار اهل مدینه قرار دهند. شهید صدر معتقد است این دستور پیامبر(ص) از ناحیه حاکم جامعه بودن ایشان صادر شده و ایشان در محدود منطقه الفراغ، مصلحت جامعه آن روز مدینه را چنین دیده است که در آینده به بهره‌های کشاورزی همسایگان نیاز دارند. لذا، عملی که به خودی خود، مباح یا مستحب است به آنان واجب کرد و این انحصاری به پیامبر(ص) ندارد و حاکم جامعه نیز چنین اختیاری دارد (صدر، ۱۴۲۳ق/ الف: ص ۸۰۶).

براساس این سخن شهید صدر، هرگونه دوراندیشی اقتصادی حاکم جامعه به او اختیار تعیین اوامر و نواهی عمومی را می‌دهد و انحصاری به پیامبر(ص) و روایت مذکور ندارد. لذا، می‌توان ده‌ها نمونه دیگر از الگوی پیشرفت اقتصادی را نیز ذیل این مثال پیاده کرد. به عنوان نمونه اگر خرید کالاهای خارجی به اقتصاد مملکت آسیب برساند، ولی فقیه می‌تواند آن را تحریم نماید. هرچند اصل این عمل مباح بوده و منعی در شرع مقدس اسلام برای آن وارد نشده است. از طرف مقابل، خرید کالای تولید داخل اگر تقویت‌کننده پیشرفت اقتصادی کشور بوده، به مصلحت عموم مسلمین باشد، حکم الزامی ولی فقیه مبنی بر خرید کالاهای صرفاً تولید داخل، شرعاً لازم الاتباع خواهد بود.

### هـ - بهره‌گیری از تنقیح مناط

واژه «تنقیح»، مصدر ثلاثی مزید از فعل نَفَّحَ و به معنای پاکسازی و تصفیه و جداسازی زوائد یک شیء است (راسخ، ۱۴۲۴ق: ص ۵۴). «مناط» نیز اسم مکان از ماده «نوط» است (فیومی، ۲۰۰۴م: ص ۳۲۴). به همین مناسبت علت حکم را مناط آن نامیده‌اند. چرا که حکم معلق بر آن است و هرگاه علت آن محقق شود حکم نیز به دنبال آن خواهد آمد (صنقور، ۱۴۲۸ق: ج ۱، ص ۵۷۹).

بنابراین، تعبیر «تنقیح مناط» از نظر لغوی به معنای «جداسازی علت حکم» خواهد بود. اما در اصطلاح اصولیون تعاریف متعددی برای تنقیح مناط بیان شده است که از آن میان می‌توان تعریف

مختصر و مفید زیر را برگزید:

«تهذیب المجتهد العلة من جملة أوصاف الحكم، بإلغاء ما لا يصلح منها للعلیة» (راسخ، ۱۴۲۴ق: ص ۵۴).

اگر در بیان یک حکم شرعی، به علت آن نیز اشاره شده باشد (منصوص العله)، هر جا آن علت را یافت، می‌تواند همان حکم را سرایت دهد، مانند روایاتی که علت حرام بودن شراب را اسکار آن دانسته‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۵، ص ۳۲۵) که بر این اساس، تا قیامت هر نوع مشروبات صنعتی و غیرصنعتی که تولید شود اگر ویژگی مست‌کنندگی در آن باشد، بی‌درنگ حکم حرمت برای آن صادر خواهد شد.

در استنباط الگوی پیشرفت از قرآن موارد فراوانی از قیاس مستنبط العله مواجه هستیم که می‌توان مواردی که مناط آنها به صورت قطعی در دسترس است را بر مصادیق جدید و الگوی پیشرفت دوران معاصر تطبیق نمود. به عنوان نمونه قرآن کریم در سه آیه به ممنوعیت قماربازی اشاره می‌کند که یکی از آنها آیه ۹۱ سوره مبارکه مائده است:

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؛ شیطان می‌خواهد به سبب شراب و قمار، در بین شما فقط دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد، پس آیا شما (به شرابخواری و قماربازی) پایان می‌دهید؟!»

آیه فوق (پس از بیان حکم حرمت در آیه ۹۰) با صراحت مناط حرمت شراب و قماربازی را بیان می‌کند و «ایجاد دشمنی و کینه» و «بازداشتن از یاد خدا و نماز» را ملاک ممنوعیت این دو می‌داند. بر این اساس می‌توان گفت، هر عمل دیگری که این ویژگی‌ها را داشته باشد و چنین آثاری بر آن مترتب شود، مانع پیشرفت بشر است و از منظر قرآن کریم ممنوع خواهد بود.

### ح - توجه به مصلحت و مفسده

یکی از مصادیق تشریح در «مالا نص فیه» در دانش اصول فریقین، رعایت مصلحت و مفسده است. مصلحت اختصاص به فقه اسلامی ندارد و در مکاتب غربی نیز (البته با تفاوت‌های فراوان)

عنصری کارآمد است (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۳: ص ۶۲). بحث پیروی تشریحات اسلامی از مصلحت، در علم کلام، فقه، و اصول مطرح می‌شود. در میان اهل سنت نیز مصالح مرسله از مصادر تشریح به شمار می‌رود.

تعریف اصطلاحی مصلحت بیشتر در منابع اهل سنت مشاهده می‌شود که عمدتاً با مقاصد شریعت خلط شده است (غزالی، ۲۰۰۸م: ج ۱، ص ۲۷۸). در عین حال اندیشوران مصلحت را چنین تعریف کرده‌اند:

«سببی که موجب رسیدن به مقصود شرع در عبادات و عاداتها می‌شود» (ملکی

اصفهانی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۱۴۳).

در میان تعاریف اهل سنت نیز تعریف زیر جامع‌تر می‌نماید:

«المنفعة التي قصدتها الشارع الحكيم لعبادة من حفظ دينهم و نفوسهم و عقولهم و

نسلهم و اموالهم طبق ترتيب معين فيما بينها» (بوطی، ۱۳۷۹: ص ۲۷).

لازم به ذکر است، مجرای استفاده از مصلحت و مفسده تنها در جایی است که نص و دلیل معتبر شرعی در آنجا وجود نداشته باشد و موضوع به گونه‌ای باشد که حکم صریح و روشن آن در شرع نیامده است (صدر، ۱۴۲۳ق/ب: ص ۲۷۱). اینجاست که فقیه براساس تشخیص مصلحت عموم می‌تواند حکم صادر کند.

بنابراین، آنچه فقیه براساس تشخیص مصلحت بیان می‌کند، تشریح نیست، بلکه کشف حکم موقتی شارع است و تا زمانی که آن مصلحت وجود داشته باشد حکم آن نیز پابرجاست و به مجرد تغییر مصلحت جامعه، حکم نیز تغییر خواهد کرد.

از نظر نگارنده، مصلحت کاشف حکم شرعی است و به عنوان ضابطه و ابزار صدور حکم مورد استفاده قرار می‌گیرد. در حالی که در میان اهل سنت استصلاح یا مصالح مرسله یکی از منابع استنباط حکم شرعی به شمار می‌آید و اساساً مقایسه این دو دیدگاه صحیح به نظر نمی‌رسد. نظر به اینکه الگوی پیشرفت عمدتاً با مسائل مستحدثه و متغیر دست به گریبان است، بهره‌گیری از مصلحت می‌تواند نقش مهمی را در آن ایفا کند.

به عنوان نمونه یکی از عناوین بسیار پرکاربرد در کتب فقهی قدما «احیاء موات» است که روایات زیادی نیز در این زمینه وارد شده است. از جمله روایت معروف «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ» (طوسی، ۱۳۹۰: ج ۳، ص ۱۰۷)، که براساس آن هر کسی می‌تواند قطعه‌ای از زمین‌های بی‌استفاده و متروکه را آباد کند و از منافع آن بهره‌برداری نماید. اما فقها تصریح کرده‌اند در صورتی که مانعی در میان باشد، تملیک مزبور صحیح نخواهد بود (حلی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۹، ص ۱۲) و به نظر می‌رسد این مانع در زمان ما به صورت فراگیر وجود دارد.

بدون شک امروزه پدیده «زمین‌خواری» و بهره‌برداری ناصحیح از اراضی متروکه، به اقتصاد جامعه آسیب می‌رساند و مفسده آن گریبان‌گیر تمامی افراد جامعه می‌گردد. بنابراین، می‌توان گفت براساس تشخیص مصلحت و مفسده عموم، فقیه جامع‌الشرایط می‌تواند مسأله احیاء موات که زمانی جایز بود را (به صورت موقتی و محدود و ضابطه‌مند) ممنوع اعلام نماید.

### نتیجه‌گیری

مبانی عامی همچون جاودانگی و جامعیت قرآن، حجیت ظواهر، و امکان و جواز استنباط از قرآن، و حیانی بودن و تحریف‌ناپذیری قرآن، پیش‌فرض‌هایی هستند که هر کار پژوهشگر قرآنی متوقف بر پذیرفتن آنهاست و لازم بود در طلیعه این بحث به آنها اشاره شود. همچنین عناوینی مانند بطن داشتن قرآن، مرجعیت علمی پیامبر(ص) و ائمه(ع)، و مشروعیت اجتهاد روشمند، ارتباط نزدیک‌تری با مقوله پیشرفت دارند و ضمن توضیح بیشتر، نمونه‌هایی از استنباط الگوی پیشرفت را ذیل هر کدام ذکر شد. در ادامه نیز اهم قواعد حاکم بر استنباط بیان شد و به این نتیجه رسیدیم که با تکیه بر مبانی فوق، و با بکارگیری قواعد مذکور است که می‌توان مسیر صحیح استنباط را طی کرد و از لغزش و آسیب در امان بود.



## منابع

- قرآن کریم. ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران.
۱. ولایی، عیسی (۱۳۸۷). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول. تهران: نشر نی، چاپ ششم.
  ۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
  ۳. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق). اقبال الأعمال. تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ج ۱.
  ۴. ابن فارس، احمد (۱۳۸۷). مقاییس اللغه. قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
  ۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر. چاپ سوم.
  ۶. آل کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۳۵۹ق). تحریر المجله. نجف: المكتبة المرتضویة، ج ۱.
  ۷. بوطی، رمضان (۱۳۷۹). ضوابط المصلحه. بیروت: موسسه الرساله.
  ۸. حبیب‌نژاد، سیداحمد (۱۳۸۳). تشخیص مصلحت در آئینه فقه و حقوق. تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
  ۹. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: آل البیت، ج ۲۵ و ۲۷.
  ۱۰. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). مفتاح الکرامه. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱۹.
  ۱۱. خراسانی، زهرا (۱۳۸۷). جامعیت قرآن از منظر صحیفه سجادیه. تهران: ابتکار دانش.
  ۱۲. خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا). صحیفه نور. قم: مؤسسه نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ج ۲۱.
  ۱۳. خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۸ق). الاجتهاد و التقليد. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
  ۱۴. راسخ، عبدالمنان (۱۴۲۴ق). معجم اصطلاحات أصول الفقه. بیروت: دارابن حزم.
  ۱۵. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم.
  ۱۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۲). منطق تفسیر قرآن. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ سوم، ج ۱.
  ۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۳). أصول الفقه المقارن فیما لا نصّ فیہ. قم: موسسه امام صادق(ع).
  ۱۸. شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۱). روش‌های تأویل قرآن. قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
  ۱۹. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۰۰ق). القواعد و الفوائد. قم: کتابفروشی مفید، ج ۱.

۲۰. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۳ق/الف). اقتصادنا. قم: مرکز الأبحاث التخصصیة للشهید الصدر.
۲۱. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۳ق/ب). الومضات. قم: مرکز الأبحاث التخصصیة للشهید الصدر.
۲۲. صنفور، محمد (۱۴۲۸ق). المعجم الأصولی. قم: منشورات الطیار، چاپ دوم، ج ۱.
۲۳. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۵۳). قرآن در اسلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۲۴. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۲). فراهایی از اسلام. قم: جهان آرا.
۲۵. طوسی، محمدحسن (۱۳۹۰). الاستبصار. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۳.
۲۶. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). کتاب التفسیر. تهران: المطبعة العلمیة، ج ۱.
۲۷. غزالی، أبو حامد (۲۰۰۸م). المستصفی من علم الأصول. مدینه: شركة المدینه، ج ۱.
۲۸. فاکرمبیدی، محمد (۱۴۲۸ق). قواعد التفسیر لدى الشیعه و السنه. تهران: مجمع تقریب مذاهب.
۲۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم، ج ۱.
۳۰. فیومی، احمد بن محمد (۲۰۰۴). المصباح المنیر. بیروت. المکتب العصریه.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱-۲، ۵-۶.
۳۲. کلانتری، ابراهیم (۱۳۸۶). قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان. قم: نشر معارف، چاپ دوم.
۳۳. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). قرآن شناسی. قم: موسسه امام خمینی، چاپ دوم، ج ۲.
۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). ختم نبوت. تهران: صدرا، چاپ دهم.
۳۶. معموری، علی (۱۳۷۹). نظریه سیاسی شهید صدر. قم: انتشارات دانشگاه قم.
۳۷. معین، محمد (بی تا). فرهنگ معین. تهران: نشر امیرکبیر، ج ۳.
۳۸. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الإختصاص. قم: المؤتمر العالمی لالقیة الشیخ المفید.
۳۹. ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات اصول. قم: انتشارات عالمه، ج ۲.
۴۰. مودب، سیدرضا (۱۳۹۳). مبانی تفسیر قرآن. قم: انتشارات دانشگاه، چاپ سوم.
۴۱. میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۲). مجموعه مقالات نخستین همایش ملی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت. قم: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۲. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۲۲.